

مطالعات اسلامی، علوم قرآن و حدیث، سال چهل و یکم، شماره پیاپی ۸۲/۳،
بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۶۵-۸۲

بررسی آواشناختی اطباق و حروف مطبقة در تجوید و قرائت قرآن کریم*

غلامعباس سعیدی

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

Email: absaeedi@gmail.com

چکیده

از دیر باز، زبان‌شناسان مسلمان و به ویژه قاریان قرآنی که در باره ی علم تجوید و قرائت قرآن قلم زده و صاحب رأی و نظر بوده اند، بحثی در باره ی اطباق و حروف مطبقة گشوده و این حروف را از نظر مخرج و صفات بررسی کرده اند. این نوشته تلاش می کند رأی و نظر زبان‌شناسان مسلمان را از پنجره ی آواشناسی و واجشناسی امروز بنگرد و توصیفی علمی و بنیادین و امروزی از اطباق (نرمکامی شدگی) و حروف مطبقة (همخوان های نرمکامی شده) فرابیش نهد.

کلید واژه‌ها، اطباق، حروف مطبقة، واجشناسی، آواشناسی، نرمکامی شدگی.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۰۷/۱۵؛ تاریخ تصویب نهایی ۱۳۸۸/۰۶/۱۰.

مقدمه

اطباق صفت مشترک همخوان های صاد، ضاد، طاء و ظاء در زبان عربی است. زبان شناسان مسلمان به این همخوان ها حروف مطبقة گفته اند که در علم تجوید و قرائت قرآن کریم جایگاه ویژه ای دارند. سیبویه (۱۸۰ - ۱۴۸ هـ.ق.) توصیف آواشناختی و زبان شناختی نسبتاً دقیقی از حروف زبان عربی، از جمله حروف مطبقة، در پایان کتاب معروف خود، *الکتاب* آورده است (سیبویه، ۱۴۰۲، ج ۴، ۴۳۶). این توصیف به مراتب پیشرفته تر و کمال یافته تر از علم آواشناسی و واجشناسی غربی در آن زمان بوده است (روبینز، ۱۳۸۵، ۲۱۴). زبان شناسان مسلمان به ویژه عالمان علم تجوید و قرائت قرآن تا به امروز، سخنان سیبویه را در این باره تکرار کرده (انیس، ۱۳۷۴، ۹۸ - ۹۷) و چیز جدیدی بر رهیافت او نیفزوده اند (بوآس و دیگران، ۱۳۷۶، ۱۲۴). امروز آواشناسی و واجشناسی نسبت به زمان سیبویه پیشرفت زیادی کرده است، از این رو می توان و باید گفته های سیبویه و زبان شناسان مسلمان را در این باره به زبان روز در آوریم و توصیفی آواشناختی و امروزی از حروف مطبقة فراییش نهاد.

پیشینه تحقیق

سیبویه هستی یک حرف را بر دو بنیان می گذارد، مخرج حرف و صفات حرف. آن گاه که از مخرج حروف مطبقة صحبت می کند، برای این چهار حرف، چهار مخرج متفاوت در نظر می گیرد. وی مخرج طاء را، چون ذال و ثاء، بین تیغه ی زبان و نوک دندان های پیشین، (بین طرف اللسان و اطراف الثنایا)، مخرج ضاد را از اول کناره زبان و بعد از آن (موازی) با دندان های آسیا، (بین اول حافة اللسان و ما یلیه من الأضراس)، مخرج طاء را چون دال و تاء، بین تیغه ی زبان و پایه ی دندان های پیشین، (بین طرف اللسان و اصول الثنایا) و بالاخره مخرج صاد را چون زاء و سین، بین تیغه ی زبان و بخش فوقانی دندان های پیشین، (بین طرف اللسان و فویق الثنایا) می داند

(سیبویه، ۱۳۱۷، ج ۲، ص ۴۰۵. انیس، ۱۳۷۴، ص ۱۲۶ - ۱۲۰). البته در باره مخرج ضاد باید گفت که کار، آن گونه که سیبویه معتقد است آسان نیست، چه از کتب علم قرائت چنین بر می آید که "مخرج ضاد به دال انتقال یافته و در حال حاضر فرقی بین دال و ضاد جز در ناحیه ی اطباق نیست" (انیس، ۱۳۷۴، ص ۱۸۵). چنانچه بخواهیم به جای اصطلاحات سیبویه و آواشناسان اسلامی در باره ی مخارج حروف، از اصطلاحات امروز آواشناسی استفاده کنیم، باید بگوییم که ظاء میاندندانی (Interdental) و ضاد دندانی-لثوی (Dental-alveolar) و صاد لثوی (Alveolar) است (یارمحمدی، ۱۳۷۲، ۱۰۸ - ۶۹).

سیبویه، در بحث از صفات حروف، برای هر یک از حروف صاد، ضاد، طاء و ظاء صفات زیر را در نظر می گیرد، «ص»، رخوۀ و مهموس «ض»، رخوۀ و مجهور. «ط»، شدۀ و مجهور. «ظ»، رخوۀ و مجهور. (سیبویه، ۱۳۱۷، ج ۲، ص ۴۰۶ - ۴۰۵). بدیهی است که آواشناسان بعدی هم از سیبویه تقلید کرده اند. با توصیفی که سیبویه و آواشناسان اسلامی از صفات فوق ارائه می دهند، می توان گفت که اصوات شدۀ، رخوۀ، مهموس و مجهور، در اصطلاح آنان، به ترتیب همخوان های انسدادی (Stop Consonants)، سایشی (Fricative Consonants)، بی واک (Voiceless Consonants) و واکدار (Voiced Consonants) در اصطلاح آواشناسان امروز است (یارمحمدی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸ - ۶۹).

سیبویه چهار حرف صاد، ضاد، طاء و ظاء را مطبقة می خواند و بقیه حروف را منفتحه. به سخن دیگر افزون بر این که برای هر کدام از حروف مورد بحث، صفاتی ویژه و اختصاصی بر می شمارد، تمام آن ها را دارای صفت مشترک اطباق می بیند. می بینیم که از نظر سیبویه چهار حرف صاد، ضاد، طاء و ظاء هر کدام مخرجی متفاوت دارد و هیچ نقطه اشتراکی از این نظر با هم ندارند. این در حالی است که هنگام سخن گفتن از صفات حروف، این چهار حرف را دارای صفت مشترک اطباق می دانند،

بنابراین سیویه برای هر یک از حروف مطبقه سه صفت ویژه و اختصاصی در ارتباط با جایگاه تولید، روش تولید و حالت تارآواها، و برای همه ی آن ها صفت مشترک اطباق را در نظر می گیرد.

سیویه صفت اطباق را این گونه تعریف می کند، " هذه الحروف الأربعة إذا وضعت لسانك في مواضعهن إنطبق لسانك من مواضعهن إلى ما حاذى الحنك الأعلى من اللسان ترفعه إلى الحنك " (سیویه، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۴۳۶)، بنا بر این به این چهار حرف از این جهت مطبقه گویند که هنگام قرار گرفتن زبان در جایگاه تولید، قسمتی از زبان که برابر نرمکام است، یعنی ته زبان، به سوی نرمکام می رود و بر آن منطبق می شود. به سخن دیگر در تمام حروف بالا در حالی که جلوی زبان در جایگاه تولید (مخرج) قرار می گیرد، عقب زبان به نرمکام نزدیک می شود (یارمحمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷). بعد از سیویه هیچ نوآوری اساسی در آواشناسی عربی صورت نپذیرفت و پسینان چیزی بر رهیافت سیویه نیفزودند (بوآس و دیگران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۴). ابن جنی (۳۹۲ - ۳۲۱ هـ.ق.) در *سر صناعة الإعراب* در این باره می گوید، " فالمطبقة أربعة و هي الضاد و الطاء و الصاد و الظاء و ما سوی ذلك فمفتوح غیر مطبق. و الإطباق أن ترفع ظهر لسانك إلى الحنك الأعلى مطبقاً له (ابن جنی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۰). زمخشری (۵۳۸ - ۴۹۷) نیز در *المفصل*، درست سخن سیویه و ابن جنی را تکرار می کند، " والمطبقة، الضاد و الطاء و الصاد و الظاء و المنفتحة ما عداها. و الإطباق ان تطبق علی مخرج الحرف من اللسان و ما حاذاه من الحنك. و الإنفتاح بخلافه " (زمخشری، ۱۴۲۴، ص ۵۰۸). حتی ابن یعیش (۶۴۳ - ۵۵۳)، شارح *المفصل*، نیز سخن تازه ای در این خصوص نمی گوید، " الإطباق أن ترفع ظهر لسانك إلى الحنك الأعلى مطبقاً له " (ابن یعیش، بی تا، ج ۶، ص ۱۲۹). ابن جزری (۸۳۳ - ۷۵۱ هـ.ق.)، در *النشر فی القراءات العشر و در التمهید فی علم التجويد*، حروف صاد، ضاد، طاء و ظاء را حروف مطبقه می داند و در عین حال جزو حروف تفخیم و مستعلیه هم به

حسابشان می آورد؛ اما توضیح بیشتری در باره ی مخرج و صفات آن ها نمی دهد (ابن جزری، ۱۴۲۱، ص ۱۱۰-۹۷؛ بی تا، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۱۹).

اطباق از منظر آواشناسی جایگاه و روش تولید

در آواشناسی هر پاره صوت یا هر آوای گفتار (Phone) را به اجزای کوچک تری تقسیم می کنند. به هر یک از این اجزاء کوچک تر یک منحصه ی آوایی یا یک صفت (Feature) گویند (لدفوگد، ۱۹۸۲، ص ۲۵۴؛ لاس، ۱۹۸۴، ص ۷۵؛ کار، ۱۹۹۳، ص ۵۴-۶).

بین آوا (Phone) و واج (Phoneme) فرق است. واج کوچک ترین واحد آوایی در یک زبان به خصوص است که می تواند بین دو واژه تمایز ایجاد کند (ریچاردز و دیگران، ۱۹۹۲، ص ۲۷۲). آوا هر صدای مشخصی است که در گفتار انسان ظاهر شود (همان جا). در آواشناسی برای سهولت، واج را بین دو خط متمایل / / و آوا را بین دو قلاب [] نشان می دهند (ثمره، ۱۳۸۰، ص ۲۸) و برای هر آوا یا همخوان نیز یک علامت بین المللی وضع کرده اند که روی هم به الفبای بین المللی آواها (IPA) معروف شده است. پس [s] یعنی آوای سین، مجموعه ای از صفات تمایز دهنده و صفات حشوی است، در حالی که /s/ یعنی واج سین، مجموعه ای از صفات تمایز دهنده است و بس. پس واج ها دو نوع مختصات صوتی یا صفات آوایی دارند، تمایز دهنده (Distinctive) و حشوی (Redundancy). کمترین تعداد صفتی که ضروری است تا دو یا چند واج را از یکدیگر متمایز کنند صفات ممیزه نامیده می شوند. به باقی صفت ها صفات حشوی می گویند (یارمحمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸).

پایه ی گفتار انسان را بازدم تشکیل می دهد. بازدم جریانی از هواست که از شش ها آغاز به حرکت می کند و در مسیر خود از نای، تارآواها (Vocal Cards)، حلق

(Pharynx) و سرانجام **دهان** یا سوراخ های **بینی** (خیشوم ها) می گذرد و پس از برخورد با **مانعی** که اندام های گفتار در سر راهش قرار می دهند با **حالتی ویژه** به بیرون می رود (لدفوگد، ۱۹۸۲، ص ۱۱۹؛ حق شناس، ۱۳۷۴، ص ۳۷). در جمله پیشین واژه های مشخص شده کلیدی اند. **تارآواها** در زمان تولید یک واج یکی از دو حالت را دارند یا می جنبند و حرکت می کنند یا ساکن اند. حالت نخست به واج، جوهره ویژه ای می دهد که نوعی ارتعاش و لرزش در مجسمه ایجاد می کند. به واج هایی که در هنگام تولیدشان تارآواها می جنبند و ارتعاش ایجاد می کنند، واکدار (Voiced) و به گروه دیگر بی واک (Voiceless) می گویند. آواشناسان مسلمان همخوان های واکدار را حروف مجهوره و همخوان های بی واک را حروف مهموسه می گفتند. **مانعی** که اندام های گفتار بر سر راه جریان هوا می گذارد نیز بسیار مهم است. این مانع با نزدیک شدن عضوی از اندام های پایینی گفتار (فک پایین) به عضوی از اندام های بالایی گفتار (فک بالا) ایجاد می شود. جایی که این مانع ایجاد می شود بسیار مهم است که به آن جایگاه تولید (Place of Articulation) می گویند. آواشناسان و زبان شناسان مسلمان جایگاه تولید را منخرج نامیده اند. آن ها هر جا از منخرج صحبت کرده اند منظورشان چیزی نیست جز جایگاه تولید (انیس، ۱۳۷۴، ۱۰۲). حالت ویژه را امروزیان **روش تولید** (Manner of Articulation) می گویند. آواشناسان مسلمان روش تولید را تحت عنوان **صفات حروف** بحث کرده اند. بعضی از روش های تولید، ممیزه (Distinctive) اند و بعضی این گونه. سیبویه وقتی از صفات حروف بحث می کند به ممیزه یا غیر ممیزه بودن یک صفت کم تر توجه می کند یا هیچ توجه نمی کند. اینکه کدام صفت ممیز است و کدام حشوی اهمیت ویژه ای دارد. واج ها دو نوعند، همخوان ها (صامت ها) و واکه ها (مصوت ها). بدیهی است که / ص، ض، ط، ظ /، یعنی حروف مطبقة همه همخوان اند نه واکه.

صفات ممیزه

برای توصیف هر همخوانی، در هر زبانی، دست کم سه صفت ممیزه (Distinctive Features) می توان در نظر گرفت، ۱ - صفتی در رابطه با جایگاه تولید (Place of Articulation). ۲ - صفتی در رابطه با شیوه ی تولید (Manner of Articulation). ۳ - صفتی در رابطه با حالت تارآواها در هنگام تولید همخوان که باواکی یا بی واکی (Voicing state) آن را نشان می دهد. (کار، ۱۹۹۳، ۱؛ حق شناس، ۱۳۷۶، ۸۱).

اگر در همخوانی به غیر از سه مختص (صفت) هیچ مختص آوایی دیگری وجود نداشته باشد، می گوئیم آن همخوان دارای تولید نخستین است (یارمحمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۱؛ حق شناس، ۱۳۷۶، ص ۸۱). در بعضی زبان ها، برای بعضی از همخوان ها به صفت ممیز چهارمی در رابطه با تولید ثانوی (Secondary Articulation) نیز اشاره می - شود (یارمحمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۹).

به سخن دیگر در زبان شناسی، هستی همخوان را بر دست کم سه پایه و گاهی چهار پایه قرار می دهند، در حالی که سیبویه و به تقلید از او، زبان شناسان مسلمان هستی همخوان (حرف) را بر دو پایه می گذاشتند، مخرج حرف و صفات آن. منظورشان از مخرج همان جایگاه تولید بود و منظورشان از صفات شیوه ی تولید. با واکي و بی واکي را هم تحت عنوان جهر و همس جزو صفات می گرفتند و از ماهیت آن آگاه نبودند، چون به وجود تارآواها (Vocal Cords) آگاهی نداشتند. ابن سینا (۴۲۸ - ۳۷۰ هـ.ق.)، طبیب و فیلسوف معروف در اواخر قرن چهارم که فصل سوم کتاب معروف خود مخارج الحروف را به " تشریح الحنجرة واللسان " اختصاص داده و در آن ضمن نام بردن قسمت های مختلف حنجره، عملکردشان را توضیح داده است (ابن سینا، ۱۳۴۸)، از تارآواها سخنی به میان نیاورده است. پس به یقین، سیبویه هم که در اواخر قرن دوم، دو قرن پیش از ابن سینا، می زیسته است تارآواها و عملکردشان را

نمی شناخته است. زبان شناسان بعد از سیبویه نیز که جز تقلید کاری نکرده اند، ماهیت جهر و همس را نمی دانسته اند؛ اما شگفت این است که سیبویه صداهای عربی را به درستی به دو گروه مجهور و مهموس تقسیم کرده و در این تقسیم مرتکب اشتباهی نشده است (روبینز، ۱۳۸۵، ص ۲۱۵). تولید ثانوی را هم آن گونه که امروز می شناسیم و می بینیم نمی شناختند و نمی دیدند.

تولید ثانوی (Secondary Articulation)

برخی از همخوان ها در بعضی زبان ها دو جایگاه تولید (Place of Articulation) یا مخرج دارند، یکی اصلی است که ملموس تر است و سبب تولید اولیه (Primary Articulation) می شود و دیگری فرعی که پنهان تر و نا مشخص تر است و (Secondary Articulation) را باعث می شود (کریستال، ۱۹۸۷، ص ۱۵۶؛ لدفوگد، ۱۹۸۲، ص ۲۱۰). در الفبای بین المللی، (IPA)، برای تولید های ثانوی هم علامت هایی وضع شده که بالای حروف گذاشته می شود. باید توجه داشت که در این گونه همخوان ها (که دو مخرجی اند)، هر دو جایگاه (مخرج) ارزش و اهمیت یکسانی در تولید همخوان دارند (پارمحمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۱) و تنها از نظر ملموس و غیر ملموس بودن به اصلی و فرعی تقسیم می شوند. با این توضیح چنانچه نگاهی دوباره به تعریف سیبویه و زبان شناسان مسلمان از حروف مطبقة بیندازیم، به این نتیجه می رسیم که این حروف دارای تولید ثانوی اند؛ یعنی در حالی که هر کدام از آن ها یک مخرج اصلی دارد، در هنگام تولید، تمامی آن ها میان زبان به نرمکام (حنک) نزدیک می شود. به دیگر سخن، در هنگام تولید آن ها، زبان در دو ناحیه به فک بالا نزدیک می شود و در دو جا مانع ایجاد می شود؛ یعنی دو مخرج همزمان دارند. سیبویه خود به دو مخرجی بودن حروف مطبقة اشاره می کند، " فهذه الأربعة لها موضعان من اللسان " (سیبویه، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۴۳۶)، بنابراین به زبان امروز می توان به این حروف، همخوان های نرمکامی شده (Velarized) و به این ویژگی نرمکامی شدگی (Velarization) گفت. در بعضی از آن ها، عضلات

اطراف حلق هم کشیده می شوند. این حالت را حلقی شدگی (Pharyngalization) گویند (یارمحمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷). به همین خاطر است که بعضی ها به اطباق، حلقی شدگی و به حروف مطبقة، همخوان های حلقی شده می گویند (زندى، ۱۳۷۱، ص ۶۷؛ حق شناس، ۱۳۷۶، ص ۱۱۴). درست است که بین همخوان های نرمکامی شده و حلقی شده تفاوت بسیار اندک است (لدفوگد، ۱۹۸۲، ص ۲۱۱)؛ اما از آن جا که در هیچ زبانی این دو نوع همخوان در تقابل قرار نمی گیرند (همان جا) و نیز از آن جا که حلقی شدگی اعم از نرمکامی شدگی است، چه نرمکامی شدگی تنها در همخوان های مطبقة است، لکن حلقی شدگی علاوه بر همخوان های مطبقة در /خ، غ، ق/ نیز وجود دارد (ابن جـزرى، ۱۴۲۱، ص ۱۰۰؛ یارمحمدی، ۱۳۷۲، ص ۹۷؛ قمحاوی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶)، بهتر است اطباق را نرمکامی شدگی بگیریم. آواشناسان برای نرمکامی شدگی علامت لا را وضع کرده اند، از این رو همخوان های مطبقة ی صاد، ضاد، طاء و ظاء را با الفبای بین المللی، به ترتیب، به صورت زیر نمایش می دهند،

/sʰ /، /tʰ /، /w /، /ðʰ /.

اطباق ذاتی و اطباق عارضی

ویژگی اطباق یا نرمکامی شدگی (Velarization) در همخوان های مطبقة ذاتی است. این ویژگی، گاهی برای بعضی همخوان های غیر مطبقة نیز به صورت عارضی به وجود می آید. ویژگی های عارضی بیشتر به خاطر اجتماع همخوان ها با هم و در هم خزیدن و بر هم اثر گذاشتنشان (Overlapping) حادث می شوند (علّامی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۸؛ کریستال، ۱۹۹۱، ص ۲۴۶ - ۲۴۵). اطباق عارضی وقتی پیش می آید که یک همخوان غیر مطبقة در مجاورت یک همخوان مطبقة قرار گیرد. در چنین شرایطی همخوان غیر مطبقة ویژگی اطباق را از همخوان مطبقة کسب می کند؛ یعنی به اصطلاح زبانشناسان نرمکامی (Velarized) می شود. اینجا نیز، درست مثل همخوان های مطبقة، با نوعی همخوان های دو مخرجی روبروایم، با این تفاوت که این دو مخرج در این

مورد، بر خلاف مورد قبل که درباره همخوان های مطبقة گفتیم، از ارزش و اهمیت یکسان و مساوی برخوردار نیستند. البته برخی از آواشناسان مسلمان و قاریان قرآن کریم در بیشتر مواقع و تا حد ممکن سعی می کنند، هنگام تلاوت قرآن کریم آواها در هم نخزند و بر هم تأثیر نگذارند. مثل این که ابن جزری قاریان را از این که باء را قبل از حروف مطبقة، مثلاً طاء، تفخیم کنند بر حذر می دارد (ابن جزری، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۶؛ انیس، ۱۳۷۴، ص ۲۱۶). در جای دیگر می گوید، چنانچه حرف سین قبل از حروف مطبقة قرار گیرد باید با دقت بیشتری ادا شود تا ویژگی اطباق پیدا نکند که در این صورت به صاد تبدیل می شود. دلیلش هم این است که سین و صاد هم منجراند و چنانچه انفتاح و تسفلی که در سین است نباشد، سین به صاد تبدیل می شود و چنانچه اطباق و استعلائی که در صاد است نباشد، صاد به سین تبدیل می شود (ابن جزری، ۱۴۲۱، ص ۱۳۷). با این حال، برخی از زبان شناسان مسلمان به نرمکامی شدگی یعنی اطباق یا تفخیم (روبینز، ۱۳۸۵، ص ۲۱۵؛ ابن جزری، ۱۴۲۱، ص ۱۰۴) بعضی از همخوان ها اشاره کرده اند، مثلاً همخوان لام را در کلمه ی جلاله «الله» در صورتی که قبل از این کلمه ضمه یا فتحه باشد (ابن جزری، ۱۴۲۱، ص ۱۰۴ و ۱۵۴). نیز همخوان راء را در کلمه «الرحمن» رمکامی شده دانسته اند که به هنگام تلفظ آن ها عقب زبان به نرمکام نزدیک و گذرگاه حلق تنگ می شود (یارمحمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷). این نوع تأثیر پذیری آن قدر توجه سیبویه را جلب کرده است که در آخر *الکتاب* بابی مجزا به عنوان *هذا باب ما تقلب فيه السين صاداً* دارد (سیبویه، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۴۷۹). در قرآن کریم در چند جا سینی که قبل از صاد است مطبقة شده و ویژگی عارضی اطباق یا نرمکامی شدگی را به خود پذیرفته است. نمونه های معروف آن واژه های "ییسط"، "بسطه"، "مصیطر" و "مصیطرون" است. واژه "ییسط" ده بار در قرآن آمده است که نه بار به صورت "ییسط" با سین (رعد، ۲۶؛ اسراء، ۳۰؛ قصص، ۸۲؛ عنکبوت، ۶۲؛ روم، ۳۷؛ سبأ، ۳۶ و ۳۹؛ زمر، ۵۲ و شوری، ۱۲) و یک بار به صورت

"يبصط" با صاد (بقره، ۲۴۵). واژه "بسطة" دو بار آمده است، يك بار با سين (بقره، ۲۴۷) و يك بار با صاد (اعراف، ۶۹). "مصيطر" (غاشيه، ۲۲) و "مصيطرون" (طور، ۳۷) هم هر کدام يك بار با صاد آمده اند. هر کدام از قرائت های سين و صاد، در واژه های بالا، طرفداران خاص خود را در بين قاريان مشهور دارد (مختار عمرو و سالم مكرم، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۹، ج ۶، ص ۲۶۱ و ج ۸، ص ۱۳۲؛ محمد اللحام، ۱۴۱۵، ص ۳۹؛ بناء، ۱۴۱۹، ص ۲۰۶؛ الخطيب، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۳۴۳ و ج ۹، ص ۱۶۷ – ۱۶۶). از مشتقات ريشه «بسطة» پانزده واژه ديگر در قرآن آمده است كه همه با سين است (شورى، ۲۷؛ مائده، ۱۱، ۲۸، ۲۸ و ۶۴؛ اسراء، ۲۹ و ۲۹؛ روم، ۴۸؛ ممتحنه، ۲؛ رعد، ۱۴؛ كهف، ۱۸؛ انعام، ۹۳ و نوح، ۱۹). بعضى ها اين صاد را صاد مبدله از سين مى خوانند (ابن جزرى، بى تا، ج ۱، ص ۱۲)، و بعضى ها اين امر را برخاسته از رسم الخط عثمانى، (خليفه سوم و نه عثمان طه خوشنويس و قرآن نويس معروف معاصر) مى دانند كه بسيارى از فقهای بزرگ فريقيين، از جمله بعضى از رؤسای مذاهب اهل سنت آن را غير قابل تبديل و برخى تغيير آن را حرام اعلام کرده اند (خرمشاهی، ۱۳۸۳، ص ۲۹). مفسر بزرگ الميزان ذيل آيه ۶۹ سوره مبارکه اعراف آورده است، كلمه «بصطة» همان «بسطة» با سين است و از آن جا كه پهلوی طاء كه از حروف اطباق است قرار گرفته مبدل به صاد شده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۲۴۷). ذيل آيه ۳۷ سوره مبارکه طور نيز آورده است: «مصيطرون» از سيطره با سين است، البته گاهی سين آن را به صاد قلب مى کنند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹، ص ۳۶). ذيل آيه ۲۲ سوره مبارکه غاشيه دوباره ياد آور مى شود كه كلمه «مسيطر» در اصل سيطر با سين بوده است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۶۴۷).

آواشناسی این امر را این گونه توجیه می کند كه همخوان های /s/ و /sʰ/ در تمام ویژگی های آوایی، جز در ویژگی اطباق، درست مثل هم اند. /s/ تمام ویژگی های آوایی /sʰ/ را دارد و فقط مطبقة نیست. حال چنانچه در محیطی واقع شود كه

بتواند نرمکامی شود؛ یعنی ویژگی اطباق را تحت تأثیر محیط آوایی خود کسب کند، به S^{λ} / تبدیل می شود. در واژه های «بیصط»، «بصطه»، «مسیطر» و «مسیطرون»، سین یا $s/$ که قبل از صاد یا S^{λ} / است، ویژگی اطباق یا نرمکام شدگی را از صاد گرفته است. پس اطباق یا نرمکام شدگی (Velarization) با آن که ویژگی ذاتی صاد است، ویژگی ذاتی سین نیست، بلکه در موارد فوق بر آن عارض شده است. این در حالی است که صاد ذاتاً مطبوقه است.

ممیزه بودن اطباق ذاتی

زبان شناسان مسلمان گفته اند که اگر اطباق نباشد، طاء به دال، صاد به سین، و ظاء به ذال تبدیل می شود (سیبویه، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۴۳۶؛ ابن جنی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۱). از این سخن می توان نتیجه گرفت که اگر اطباق باشد، دال به طاء، سین به صاد، و ذال به ظاء تبدیل می شود؛ یعنی دال با طاء، سین با صاد و ذال با ظاء هیچ تفاوتی جز در اطباق ندارد. برای همین است که در آیه های مذکور در قبل، سین که ذاتاً مطبوقه نیست، با گرفتن اطباق عارضی، تنها تفاوتی را که با صاد داشته از بین برده و به مشابه خود، صاد، تبدیل شده است. پس اطباق ذاتی از نظر آواشناسی امروز یک ویژگی ممیزه (Distinctive Feature) است که سبب تمایز بین همخوان های مشابه می شود.

نتیجه

چنانچه سخنان سیبویه و زبان شناسان مسلمان را، در باره ی حروف مطبوقه، در چهارچوب آواشناسی امروز بریزیم و دقیق بررسی کنیم، در می یابیم که این حروف دو مخرجی اند (Double Articulated)؛ یعنی دو جایگاه تولید دارند. در یک جایگاه تولید، نرمکامی شدگی (Velarization) مشترک اند. نرمکامی شدگی را که نمود و ظهور کمتری دارد، جایگاه دوم تولید می نامیم. جایگاه نخستین این حروف با هم متفاوت است. در آواشناسی، برای نشان دادن صفت های ممیزه (Distinctive Features) یک

همخوان علاوه بر جايگاه توليد به روش توليد (Manner of Articulation) و حالت تارآواها (Voicing state) هم اشاره مي کنند، بنا بر اين، براي همخوان هاي / s^h /، / t^h /، / t^h / و / ð^h / چهار صفت ممیزه ی زیر را می توان در نظر گرفت، / s^h / یا /ص/ : لثوی (جایگاه نخستین توليد)، نرمکامی شدگی (جایگاه دوم توليد)، سایشی یا رخوه (روش توليد)، بیواک یا مهموس (حالت تارآواها).

/ t^h / یا /ض/، دندانی - لثوی (جایگاه نخستین توليد)، نرمکامی شدگی (جایگاه دوم توليد)، سایشی یا رخوه (روش توليد)، واکدار یا مجهور (حالت تارآواها).
/ t^h / یا /ط/، دندانی - لثوی (جایگاه نخستین توليد)، نرمکامی شدگی (جایگاه دوم توليد)، انسدادی یا شده (روش توليد)، واکدار یا مجهور (حالت تارآواها).
/ ð^h / یا /ظ/، میاندانی (جایگاه نخستین توليد)، نرمکامی شدگی (جایگاه دوم توليد)، سایشی یا رخوه (روش توليد)، واکدار یا مجهور (حالت تارآواها).

هر کدام از این همخوان های مطبقة، مشابه غیر مطبقة ای دارند که در سه صفت از چهار صفت ممیزه ی فوق با هم مشترک اند. تنها تفاوت این حروف با مشابه مطبقة شان این است که جایگاه دوم توليد را ندارند و یک مخرجی اند. بنابراین تنها در یک صفت ممیز یعنی اطباق یا جایگاه دوم توليد یا نرمکامی شدگی، با هم تفاوت دارند؛ یعنی شبیه ترین جفت همخوان های موجود اند. سین شبیه ترین همخوان برای صاد، دال شبیه ترین همخوان برای طاء و ذال شبیه ترین همخوان برای ظاء است. علاوه بر این، هر یک از همخوان های مطبقة، مشابه غیر مطبقة ای هم دارد که در دو صفت از چهار صفت ممیزه فوق، جایگاه توليد و روش توليد، با هم مشترک اند و در دو صفت مخرجی بودن (اطباق) و واکدار یا بی واک بودن، متفاوت. این همخوان ها هم شبیه هم اند؛ اما شبیه ترین جفت همخوان های موجود نیستند. زاء شبیه صاد، تاء شبیه طاء و تاء شبیه ظاء است. دال هم به هر حال امروزه شبیه ضاد است. این صفات ممیز را می

توان در جدول زیر به طور ملموس تری نشان داد،

لیوی	دندانی - لیوی	میان دندانی	جایگاه تولید شیوه تولید		
			تولید	شیوه تولید	تولید
-	/s/ ت	-	یک مخرجی	بی واک	انسدادی (شده)
-	-	-	دو مخرجی (مطبقه)	(مهموس)	
-	/d/د	-	یک مخرجی	با واک	
-	/t/ ط	-	دو مخرجی (مطبقه)	(مجهور)	
/s/س	-	/θ/ث	یک مخرجی	بی واک	سایشی (رخوه)
/s/ص	-	-	دو مخرجی (مطبقه)	(مهموس)	
/z/ز	-	/ð/ذ	یک مخرجی	با واک	
-	/z/ض	/ð/ظ	دو مخرجی (مطبقه)	(مجهور)	

مقایسه همخوان های مطبقه و غیر مطبقه

منابع

ابن جزرى، ابوالخير محمد بن محمد دمشقى؛ *النشر فى القراءات العشر*، اشرف على تصحيحه و مراجعته: على محمد الضباع؛ بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بى تا.

_____؛ *التمهيد فى علم التجويد*، تحقيق: غانم قدورى حمد، مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱هـ/۲۰۰۱م.

ابن جنى شيخ ابوالفتح عثمان؛ *سر صناعة الاعراب*، بتحقيق: لجنة من الأساتذة، ادارة احياء التراث القديم، قاهره، الطبعة الاولى، ۱۳۷۴هـ ق/۱۹۵۴م.

ابن سينا، شيخ الرئيس ابو على؛ *مخارج الحروف*، مقابله، تصحيح و ترجمه: پرويز نائل خانلرى، تهران، انتشارات بنياد فرهنگ ايران ۱۳۴۸.

ابن يعيش، موفق الدين يعيش بن على بن يعيش النحوى؛ *شرح المفصل*، صححه و علق عليه جماعة من العلماء، الجزء السادس، قاهره، ادارة الطباعة المنيرية، بى تا.

انيس، ابراهيم؛ *آواشناسى زبان عربى*، ترجمه: ابوالفضل علمامى و صفر سفيدرو، انتشارات اسوه، پاييز، ۱۳۷۴.

بناءً، شيخ شهاب الدين احمد بن محمد بن عبد الغنى الدمياطى؛ *تحاف فضلاء البشر فى القراءات الاربعه عشر*، دار الكتب العلمىة، بيروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹هـ ق/۱۹۹۸م.

بوأس، جى و بى گى يام ج. و اى كو لو گيلى، دى. اى؛ *سير زبانشناسى در جهان اسلام، ديرينه زبانشناسى عربى*، ترجمه: سيد على مير عمادى، انتشارات رهنما، تهران، ۱۳۷۶.

ثمره، يدالله؛ *آواشناسى زبان فارسى*، مركز نشر دانشگاهى، تهران، ۱۳۸۰.

- حق شناس، علی محمد؛ *آواشناسی (فونتیک)*، موسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۶.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ *حافظ حافظه ماست*، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۳.
- الخطیب، عبد اللطیف؛ *معجم القراءات*، دار سعد الدین للطباعة و النشر و التوزیع، دمشق، الطبعة الاولى، ۲۰۰۰م.
- دیهم، گیتی؛ *درآمدی بر آواشناسی عمومی*، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۸.
- روبینز، آر. اچ؛ *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه: علی محمد حق شناس، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۵.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر؛ *المفصل فی علم العربیة*، تحقیق: سعید محمود عقیل، دارالجلیل، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۲۴ هـ ق/ ۲۰۰۳ م.
- زندى، بهمن؛ *درآمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید قرآن*، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱.
- ستوده‌نیا، محمدرضا؛ *بررسی تطبیقی علم تجوید و آواشناسی*، نشر رایزن، تهران، ۱۳۷۸.
- سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر؛ *الکتاب*، بهامشه تقریرات و زبد من شرح ابی سعید سیرافی، المطبعة الكبرى الامیریة، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۳۱۷ هـ ق.
- _____، *الکتاب*، الجزء الرابع، تحقیق و شرح: عبدالسلام هارون، مكتبة الخاجی، قاهره، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ هـ ق/ ۱۹۸۲ م.
- طباطبایی، سید محمد حسین؛ *تفسیر المیزان*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۳.
- علّامی، ابوالفضل؛ *پژوهشی در علم تجوید*، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه،

۱۳۷۷.

قمحاوی، محمد صادق؛ *تجويد قرآن كريم*، ترجمه و شرح: سيد محمد باقر حجتی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۱.

محمد اللحام، سعيد؛ *فیض الرحيم فی قراءات القرآن الكريم*، عالم الكتب للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ هـ ق/۱۹۹۵ م.

مختار عمرو، احمد و عبد العال سالم مکرم؛ *معجم القراءات القرآنية*، الطبعة الاولى فی ایران، الجزء الاول، انتشارات اسوه، ۱۴۱۲ هـ ق/۱۹۹۱ م.

مرادعلی، شمس؛ *پژوهشی پیرامون تاریخ تجويد*، مؤسسه انتشارات قدیانی، تهران، ۱۳۸۰.

یارمحمدی، لطف الله؛ "میراث تجويد و صوت شناسی جدید"، شانزده مقاله در زبانشناسی کاربردى و ترجمه، انتشارات نوید، شیراز، ۱۳۷۲.

_____؛ *درآمدی به آواشناسی*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.

Carr, P.1993. *Phonology*. London, The Macmillan press LTD. press.

Ladefoged, P. 1982. *A Course in Phonetics*. London & Washington, D.C.,

Harcourt Brace Jovanovich Publishers.

Crystal, David. 1991. *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Cambridge.

Blackwell.

Crystal, David. 1987, *The Cambridge Encyclopedia of Language*. Cambridge.

Cambridge University Press.

Lass, R. (1984). *Phonology*. Cambridge, Cambridge University Press.

Keshvarz, M.H. 1997. A Practical course of English Phonetics and Phonology.

Tehran, SAMT.

Richards, J.C. and J. Platt and H.Platt.1992. *Longman Dictionary of Language*

Teaching and Applied Linguistics. London, Longman.

